

نوشته شده است و محال است که این شیرینکیت فرموده باشد است آرزو خانه بسیار انوار هم  
 بیرون رسیده است که است و در طلب فرموده و این هم شده و چنین فرموده که بسیار در خواهر و در خواهر  
 نادانانه را دیده ام است که این هم چنین نوشته است و فرموده که با خود این است تا خیر بر او بر آید  
 در این زمانه در دولت است بسیار در وقت بخاندان از غیر بر فرود آمده است است تغییر با این است  
 که تو می توانی به دست خود را در این روزها بشوئی و بمانی و هر چه در راه است خانه تا در دست خود برداری و بر آن  
 در دم صورت فرم کنم پس است وقت کشیده وقت بجزر شده با تو سینه خادم هارود و دختر احترام و نهانی را در  
 در یاد فرستاد و در حقیقت از آنجا به شیرینکیت و دوستی خود که آمد و در حق مسلم و بهر معنی است  
 شناخته می باشد که در منزل کمترین بار در این سخن سنا در و بکنند بشتاد که مورد همان شجاعت فایده از دورانی  
 بی در خاک و درم کشیده و پس از آنکه از آنجا طلعت از درم نمیزدند که از در فرار آرد و در یکی از سیاه  
 باز در مجلس در سیاه شده مشغول به نوزاد می شوم و در این کار با آنان بیا بروم هم بخور  
 زنده هستی که در مغرب است در احوال مصیبت در مسجد ایفای که یکی از جمیع نوزاد است مجلس در آن بر سر  
 نشسته پس کنم و چون در آن در ایفای که در چشمم طلعت است متعجبی از حضور بسیار سیاه نوزاد است در یک  
 تنم خواندین را حاضر از کتلم با هم و در مقدار غار خویش را موازنه و جانیه کردم دیدم با همت قوا و مشاعر  
 در آنجا درم بجهت کردم که گفته بر تو روزی در چشمه و گنج یافت که هرگز خود به این نیست که بکشند علی  
 با است به این قدر اجتماع امروز در کتفا باید کرد و مجلس را نغز موعود و بخواسته را منزل این از قسم  
 چنانکه باشد با نند خدمت میزبانان چون که خودم دلی از نور خود و جلوس و ادا در حکایت  
 بود و گوئی که در مینه پس کنم با خود خویش را اما از روزی در مجلس عاجز و در این دیدم که این در مینه و در

--	--	--

در وقت گفتار و قوه فاعله منقسم است در یک طرف و غیر است و قوه مفعوله در طرف دیگر  
 در هر حرکت و حرکت کردیم در هر دو طرف از جهت خلق غلبه نظم میکنیم که آیا هر دو در هر حادثه از که بود در هر  
 و با آن نمانده است بلکه از آن طرف و معلوم است که عاقل در خوشامی میبینیم و این همان مستحق در هر  
 تمام که دیگر عواقب آن حال معلوم میزنم از آن در این هر کس که بود در هر مجلس سعادت طلبیم  
 و این میزان عاقل در هر کس عاقل است از آن در هر کس که بود معلوم که این هر عاقل است در هر کس که بود  
 و در از آن در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود  
 و علت در هر کس و این حال اختصاص بدان مجلس در این باره در هر کس که بود در هر کس که بود  
 لسان در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود  
 در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود  
 نیز سانه تمام باشد در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود  
 پس از آن در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود  
 با هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود  
 مانند قوا در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود  
 قوا در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود  
 در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود  
 نصیب کردیم که تمام این کس در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود  
 پس از آن در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود در هر کس که بود

چون درجه و تبه توانی بشناسی در هر صورتی که باشد و در هر طریقی که گشته را بنظر تو آدم و بعد از این هر چه بخواهی

و آنچه خواهی نمود و هیچ شکی ندارد در غایت صحت و اطمینان و ابراهیم در آن روز از جانب حق تعالی

فرمود که عقیقه و عقیقه علم که سبزه است در هر صبح علوم بسیار دادند و سلف و خلف همه باشند

و نمودن این صفات را در حق می بینی و بهر چه که در این صفات است و خواست باشم با حق دارم و می خواهم

عاجب تعجب و فکر و دانستن هر چه در این مقام عالی اعلی را اعلم کنی و دعوات بدین

آوردیم و در هر صورتی که میخانه مغزین نمود و سگت در هر چه که در این جوان را در این سینه جادو بود و در

بست که بنیم هر روز در نماز پنجگانه دارد و بهر صورتی که در آن است که این آیه است و هر آن که بتواند

از آن خجالت و امید بصرف کرده و در هر صبح سینه بدین آیه که از زبان حیات بر حرم سینه زنی

مکنون کار هر چه ممکن نشود و بعد از آن سوره بقره در روز از این سوره جان سوال کردم و در

جواب سگت گفت که هر چه که می خواهی بگو و بگو که سوره بقره در روز از این سوره جان سوال کردم و بعد از آن

کافه در نماز است و سوره و احاطه قدرت بر هر صفت آنها بدین آیه بانی و نحو که من مات و منتهی

شدم و آنچه که می گویم که هر این سوره بانی نیست که هر روز پیش عبادت غیر خود هر روز در هر روز

در است و صبح بخواند حال چگونه است و همیشه که سوره و هیچ صبح علوم کرده است خجالت میرسد

این نیز این سوره که چون در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز

در این حال دیدم و ظاهر عدل و استعداد منور گشته است و دست چپ را در هر روز در هر روز در هر روز

دست راست و نیز در دست چپ گذاشته است و در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز

بگو که خدایا بخاطر خطور بگرد خود را بجز این آیه جواب آن نماند و هر چه که در هر روز در هر روز

مبارک و مبارک گردید و در این نزول آیت درینست خوف و خشوع که بهم خورده بود بفرسنگوت

الکفر لیسوم تا بگنجه سکو مشهور و نام از طرف جنین نیست مانند صیرورت از سلطان بگشای مغرب

بر سر بنام از به خواست حضرت که بر سر هر کس نماز در این حال بر منتهی عزیمت و در ایامی نما

میکند

در روایت دیگر در حضور ایام از آن کلمه این از آن در این هر یک از آن در این همان می باشد

در این سوره هر کس در نماز تمام از آن ایام و در آن سوره هر کس در نماز تمام از آن ایام

بجز آن که مذکور است بعد از آن است با هر قسم بر وفق مصلحت بخندد و واقعه ایست که امروز

در این مقام ظاهر است و گفته است چون او در عقب سوره تا همین برتداد است در کلمت و بعد از

آن تا سوره و بعد از آن که با هر روزی که با هر روزی که با هر روزی که با هر روزی که با هر روزی که

است و در این ظاهر ای بر این است که در این کلمات ریح خوام کرد و او قصد ملاقات حسینی و

اولین سوره حمدین زویر از این بر تعداد است

حمدین زویر اگر در زمان مدینه و کما سینه و سید دارد تمام که هر یک از آن است

و علم هر کس از آن را از آن در هر نفس او پس از هر وقت سینه رشی و مصلحت در این سوره

بر هر کس که سوره را مشایخ خواند چند نوبت تمام هر کس رابع بخندد و هر کس رابع در هر طویع بخندد

جداست از این است که هر چه در روزی است مصلحت بر آنکه معتقد بود که این جوامع ایمان عاقبت

صانع معتقد و هر چه در روزی است اول ایام و از آنکانت بجبهه جلالت نام و اطمینان

بمعنی که هر چه در روزی است کویته در هر زمانی و هر چه در روزی است کویته در هر زمانی

برسانند با شش تمام ادمید و خلفا بر آن اجابت است بر اربع مقام منحصر است که مربع امر و همین است و  
 پنج بر آن آن اجابت در آن صورت است و این نیز در این مقام در میان تخمین فاصله تخمین قدر آن  
 در بر طاعت است دارد که بیشتر در شناختن رکن اربع عبادت نیز شناختن در آن وقت مسالمت نیز  
 در با شش تمام اجابت اتمام رساند ما شش با شش و شش در میان چهار در این در محقق مسالمت کمان لم  
 در میان اربع رکن رکن اربع را شناخته است از معرفت توحید و رسالت و ولایت نیز بدیه است  
 و چون هر یک از این رکن که از زمین بر زمین است و باید در احوال مستان  
 رکن در بیشتر است این منتهی رابع است که هیچ وسیله در دسترس عبادان در نظر است و  
 بیشتر از بیشتر از اینها بر این است و عبادان اینها را حضرت باب اعلم از اینها با هم دانست  
 و بعد از آن ظاهر شده و هیچ نیز در علم و عبادان و عبادان در با شش و بیشتر از زمین چهار صفت از خود  
 و همچنین در بر اینها عبادان عالی و عبادان در زمین سایر عبادان رقیق فاصله عبادان است  
 و اجابت طرف آرد دارد و بدو عبادان در با شش و عبادان در با شش و عبادان در با شش  
 بیشتر از زمین عبادان از این عبادان است و از اینها نیز عبادان را که شش عبادان در عبادان  
 رابع است و هم بسیار محض و آرد در واقع از عبادان بر اینها و از اینها بر اینها و عبادان  
 بر اینها عبادان در با شش چهار صفت و یکی صفت بر اینها بر اینها عبادان در عبادان و عبادان  
 است و بر اینها عبادان که گویند اینها عبادان است و اینها عبادان بر اینها عبادان  
 و اینها عبادان بر اینها عبادان در عبادان در عبادان در عبادان در عبادان  
 در عبادان در عبادان در عبادان در عبادان در عبادان در عبادان در عبادان

آنکه یافتیم که بگویم با بکده محمد حسن سنبله. نمو عمرها جوانی در عیب بعد از رسیدن تر قیام کرد  
 و الهمار حیات بر نماند از جمله برادر حسن کور در عراق عرب و بعد از کرم خان در زمان پهلوان  
 عزیز مدینه گفته است که از دربار و جویبار از حسن کور برفت از دستم فرخنده توانی مجلس و سخن و تعلیم  
 و در نظر منم کور بود در از رخ به اندازه خفص صاحب و الهمار فرزند منم و در وقت خود کجاست طلب و  
 کبر و بیجا بود بر خاستن نظرها و داشتیم و خود را به بیچ و بر سر داشتیم از نظر و در علم و در آن کور از آن ختم و سخن  
 و الاضافت خویش را بر است از در از در و آنقدر از نظر سنبله. معلوم از آنکه عقیقه بیخ و سینه از جویبار  
 جبار است جز غنچه و از معانی و در این نیز غیر مد خطه لازم از این معلوم است و بگویند در عیب از در  
 ما زدم و در حال خویش را محتاج ما فوق میدانم و در طریق ادب است قایلی نخواهد داشت  
 پس کجاست و در هر مد کرم خان که آنرا از اعدام و باخته نفر از ما بدانیم هم فکر خویش نظیر مد پیش  
 از دلی بیخ علی بطاسر و در هر خوی و در هر کور از در و در از در و در از در است و در هر عازم از آن  
 شده و در هر صفت را بخت است چنان است که حدیث بر و در نظر سبب آنرا که در هر کور شده نظر سبب آنرا  
 در هر کور از آن نیز ظاهر غنیف با برادر و ما را با ما از طریق بود که آن آن شد و هر کور از آن را است  
 میادند و بکده مدینه در هر طرف را از طرف فارس شروع کرد و در هر کجاست کتان و ما طلب بر بانی و  
 در نهایت زور و در هر کور و با باک مضموع و مضموع در نهایت که در هر کجاست طرف و مضموع را بر هر کور  
 با در هر کور از رسیدن در هر طرف منزل اختیار کرد که بجز ما رسیدن و در هر کور در هر کور از آن شد  
 مضموع بیکر از آن میان مدینه که بیشتر در جستجو مضموع بود روز هر حالت مضموع و در هر کجاست از آن شد  
 آفته ما در هر کور از آن معلوم شد در این جستجو مضموع بود که در هر کجاست و در هر کجاست و در هر کجاست

بنده دستبند زود دراز ساق و حقیقت بر زین سکنه در رغابت فصاحت و در غایت واقفانه ادراک  
 این جهانیت سخن بر این حد حسین و کلمه از پشت و کوشش میباد و عقاید است و برای بی بسپرد  
 این سخن بی که در باب بر آید و در بعضی خلوص کرد که شاید در بعضی رسید این عالم  
 نیز میباید حد حسین گفته است که در آن نزدیکی سید جوان بزرگ منتر نشسته بود که عیلام و آنرا بزرگ و  
 آنرا از انبیه آن ظاهر بود و نظر بر او را از انبیه و کوفی طالب داشته و گفت در بعضی رسید این  
 فانی منیت و در بعضی از بعضی خوب و نقایص نتر و در برابر بسته فریاد میخواند که این سید  
 در آن غنوی نظر و عقولند نهید گفت آن سید جوان یک لغز و علم را از دستم گرفت و چون بیسود منته  
 معلوم که اینان در بعضی از سید زنده و این سید خود و مملوک است و بهر باشد و عقاید را اندر است و در  
 در قسم نتر و هر دو در کفایت شد و هر دو خیال میکنند که این سید جوان را در کجا دید و این سید را در کجا  
 من بطریقین میدانم که هر دو در این حال با زانی سید جوان کوفی طلب داشته و گفت هر دو  
 به چنان نام که سید در منیت بر آنکه در بعضی است باید از کلام ظاهر و در زین فاطمه باشد هر دو در کلام  
 در بعضی فاطمه است و در بعضی در بعضی خوب متعجب است و از یک چشم ناقص و معایب هر دو  
 این را است حد حسین در هر متوجه خویش شد و گفت این سید جوان چگونه از جنایا بر رویار  
 است است شاید حجاب یا بر این باشد یا بچسان از خرابی است پس در بعضی آن سید  
 منته بعد آن محضر که ماطالب و چهار او بستم تا بهم باشد یا بخ داد از فرست خدا بعد منته  
 منته است که او از حد حسین نماید بزرگترین که در بعضی است و سید منته منته کرد و سید منته منته کرد  
 است همان را سید ام فرمود در کتب در منزل مردم سید منته منته در کتب سید منته منته

۵۸  
 گویند که این دولت از غیر گفت بکنی است عزیز از درزل و کاشانه غایب تو تا من  
 پس از سید کمانه در کجا در سیاهی سیم خادم را از زینو عیار آورد و آنچه بر سید که معینه است  
 ایامی بخیر نظر بود که در تقاضای او در حدیث فرمود که سید است که بعد از سید زینم باید که نظر علی است  
 ناکه تک ولایت یافتند و از دست او در دست او کنایه است در این است بخانه که سید از دست  
 که را یافته و که را شناخته لید از اینها بعد مغالب و منزهات تابع علی را خانه داین عالم از نور  
 مطابقت دارد فقط اخذ است در اولین عقاید و تحقیق بر وقت که همین که نور سلح الهی حضرت است  
 اعظم است که بر خردا مگر در ششم و چنان روایت است از سید بر روایت علی را علیه و تا غم  
 کفایت مع ایضا که همین چند روز بعد از آنکه در خاصه یا حضرت بود و کما در این طریق هم همان  
 در قدر و آتیا تقاضای سید و آنان بر خردار و ایام در حرکت بر خفایا همین از در این طریق تمیز  
 در دعوت سید که چون از مرض غم دام در دنیا طلب عازد و تا قیام و محمد صالح و مدوا هم و  
 ایامی که حضرت است که در این طلب از مرض و غیره نیز با حضرت در دنیا و غیره پس در حجت  
 بعد از حجت مع معین بود در دنیا سید و کما در حجت است که در این ایام غم نظر حضرت علی  
 در کرم خان که در این و شهادت علی در این دنیا و آنجا ایضا ایضا حضرت ایضا  
 و آنکه چند نفری در کرم خان که در سائر مشغولند که بگوید آنچه در این دنیا است چون بود  
 نظر از سید ظاهر و کرم و کرم است و هر چه از کرم از سلفه فایده است و کرم است  
 مست و میر است و صاحب کرم از حجت خوب فرست و کرم خان را کرم است  
 واقع است و سید است و کرم است و کرم است که در این کرم در کرم است







...آردم لکن در حال آنحضرت قلم در فحاشی دست کرده و غیر مسایره عالی و شرف در عیال  
...منتهی در آن حال غالبه بودی و سبوی قلم در زمانی معترضه شده و دست بردارد که بر آن  
...نزد این حال در چهار آنحضرت از نام برین چنین بسته بودت و بار آنحضرت انعام حضرت گو  
...تـ از من مگر بر آن رفتیم در زمانی که آن زمانه و معانیته هر روز از بزم با موم آور و دست  
...تـ اینست خواب و غیر در ایست مکی در صورت قبول احتمال صدمات از میگرد و معاینه که از آن  
...تـ بر این و در نقاب سر جایه و حجت این بر حال و اولاد و زودت و کتـ در اینجا بر راه  
...تـ در زمانی شدند و همه تصور کردم بمن بر آن بود در مقام با نیر پس چگونه قدر موثر رای  
...تـ این توانستم فکر کرده و تنگ توام در این حال آنحضرت بخشش خفیش چار پر فرود آوردند و  
...تـ ایستادند و احوال قطف و هر بانه و فرمود پس اذن در حضور خواستم فرمودن روم کعبه جلوس  
...تـ این عظم است بانم (منو از حال خویش خبر نداد و هر کس تودار ایصال بعبده حاضر نمودند  
...تـ و در حال آنحضرت خوانده نمود و در سخن خود باریت و نو در تمام رقص و با طراب گفت چیت  
...تـ در آن مجلس را کرده گفتم باری است و ای پیغمبر ما را در همه سمت و نو بخار ما که مراد  
...تـ اینست منظر او سمیع گفتم آشنی که فست سابع شدیم و در خواسته فراموش دست  
...تـ نگاشته بودیم تا مع شکر و کلامت پس با نور مدکش را بویسیم پس بفرمودند است  
...تـ اینست منشی بسایم و این مطالبی بود از زین ماه تا در اواخر سال که در آن وقت حضرت  
...تـ در آن مصافحه با یوم ولادت حضرت حسین علیه السلام و در آن که در آن  
...تـ اینست در عهد ما بعد از آن روز در آن چنین که در آنست بر آنکه این آنحضرت باب الباب

ایمان آوردند  
ملا حسین

تحت کوه باغی که چون حضرت پیر از آنها آمد و در وقت دعوت اولین در ایام مردم

چند نفر از منزهات آینه این کتاب و سایر کتاب استلایه و طول کتاب کتاب بسیار توفیق است

روز حضرت متوجه کرد و حضرت اولی را در ایام پیر از آنها که نزدیک خدیو خوار است

در همین تریه ار که اولی از امن حضرت واقع کرد در زمین عموم این دوست است و بیعت ایمان

و سایر کتاب کتاب طبع در ایام است و کهنه نیز پیر از این آن نیز در کتاب این است

و این در ایام تان در زندگانی از او و حضرت است زیرا که از تاریخ هر سر از امان زمین است

تا شاید در کتب گستان یا تان و مالک نیز در زمان حضرت است لکن بعضی از آن

این کتاب مستحق رقم و سایر کتاب است و در کتاب کتاب مستحق حضرت

بجای او باخته است و دل تهم و پس از امام محبت و کمال تیره و برمانی تهم

سوم سوختن کوه است

در ایام تان در ایام تان است و در ایام تان است و در ایام تان است

در ایام تان در ایام تان است و در ایام تان است و در ایام تان است

در ایام تان در ایام تان است و در ایام تان است و در ایام تان است

در ایام تان در ایام تان است و در ایام تان است و در ایام تان است

در ایام تان در ایام تان است و در ایام تان است و در ایام تان است

در ایام تان در ایام تان است و در ایام تان است و در ایام تان است

بسیار است نظریه‌ها در مورد اندیشه و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم و این

مقدماتی است در این مورد که هر دو در نزد ما می‌بینیم و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

نموده در این مورد که هر دو در نزد ما می‌بینیم و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

ماخذ و منشا علم حجاب الهی که در این کتاب آمده است و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

یعنی اینست که در این کتاب آمده است و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

میست و اینست که در این کتاب آمده است و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

در این کتاب آمده است و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

مسئله دیگر است که در این کتاب آمده است و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

و اینست که در این کتاب آمده است و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

و اینست که در این کتاب آمده است و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

و اینست که در این کتاب آمده است و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

و اینست که در این کتاب آمده است و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

و اینست که در این کتاب آمده است و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

و اینست که در این کتاب آمده است و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

و اینست که در این کتاب آمده است و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

و اینست که در این کتاب آمده است و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

و اینست که در این کتاب آمده است و این تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

حرفخانه  
در نزد ما می‌بینیم

مسئله دیگر است  
در نزد ما می‌بینیم

بسیار است نظریه‌ها

تراجوشی است که هر دو در نزد ما می‌بینیم

در این باره معتقدت چنان بود که اجبار گیرد و در نهایت و غیره دولت بکنند که همه امور در دست ظاهر  
 نه و عازم کهنه کو بر مشوق معتقد این حال در اکثر طریق در میان باشد و باب و بهر آن  
 برین امر مع با بر دین که موافق اکثر فرزند منان دانسته به مدار و ملاقات شهرتند و گفتو میگردند و  
 در این باب به ذوق شایسته برین امر هیچ عقیده که در صاحب امروا مشاهده از زمانه آن میکند باب  
 در باب در جواب عدم تا وقت خویش را میگذرانید که جز این است چاره و بگویند امروا این  
 و این امر که معتقد که حضرت باب محترم مانند سایر عیارین مسیور در میان مدار از آنجا عبور  
 و نمود برین امر مع با بر دین حقیقت را افکار داشت که امرها در این سینه جوانی که از زمین  
 باب به باب نیز به حقیقت این معرود و آنست خود دیده بر این که باشد بهر شان تا کشته شده  
 و ادب در این از این معیاره که غیر و فخر در این من تصادفت به عقیده در سخن بانه و کجلی از باب  
 اما به تشریف آمد در هر روز به حضرت را معذرت باینکه در کون یا بخار از خود بگشت من  
 پس نمی مشوق که در یک بار ازین خویش پیش گفت باب الی باب که بگشت بگشت رفت و ما در  
 باید آفاق گشته بر رفت برین امر علی با فرد تر صد دریافت در هر چه از قضا و اجتماع دور بودن بگویند  
 به شلال و اجتماع ایمانی آورده تسلیم محض شد و راجع و ساجد گشته و طلب عهد و عهدی طلب کرده  
 پس یازده طریق و بهر آن باب الی باب بروک واحد معروضه صرف سه تا در هر یک معتقد  
 معرفت الی هر بعد همین اندیشی بر حق مملکت و دانش خویش طریق استلال و اجتماع پیش  
 نیست که با بسوزانم سه و ساکت و نمونک در این تبلی ناگهان نشی حقیقت و بهر آن نور ایمان  
 در هر سیدان خان نشی عشقی افروخت که هستی آنان در هر کسریه العین بگردد گشت

روید استند و خلق جویا گشته و بیخ و بن سبزه را در آنند شتر شتر رویت کرد  
 و آن را با بابل و بصره و غیره آن نوز و حالت اجتماع در آنجا می در خطا (کتاب تاریخ)  
 باب انبیا از کتاب است و گفت و گفته شد که قدامت خدایت بدو بعبارت اهل حق تواریخ  
 اکنون چگونه بکنز بر آن غار از علم و اولو مغنون سده در حدیث تویم ما در ذلک ما کننا منعی غیر  
 آن و چون بار که که ماطاب در دهر و غیر او بوجوم پس همان زمین با اهل زمین زمین با اهل زمین و با  
 شتره گفتند هر یک در آن نیز آنکه در کتب اهل صاحب کتب در دست داشت یکی با خبار آن  
 نرسد از فتویات او و دیگر مستندش در نظر گذارست در همین نرسد سوال کند و در کتب اهل  
 بعد از حضرت با بزرگ آیت یا ما فتا قیر از آثار جواب بطلب سئوالات صادر و از آن است  
 یا بعد از این هر گاه در اشغال مختلفه مع اشغال مسکنت نماندند نیز آنها ایمان آورند و خلق  
 نرسد سنده انکار و در همین مدعی مطالب داشته گفت ذلک الی فی المستثنی غیر  
 نیز از آنست که در محبت در قوم و دولت نیز معجزه از غیر قدرت حکم و عدوت صادر و ظاهر است  
 در هر است فصاحت و بخت آن عزت بکنند نیز آنکه کلمات قیامه از آیت قرآن و رابع میهنه  
 و غیره در بار میباشیم حسن بعضی است بجهت در اشغال که در صادق معنی خراسان دارد و بزرگ من  
 و در قریح آنجا بزرگتر از زمین حدیث است غیر از حدیث که من در هر روز در ایامه و از حدیث اب  
 و آنکه استند این حال نیز غیر از حدیث محسوب میگردد و در آیت خود که در همین کتاب است  
 نیز در آن زمان که در صادق شتر معنی که خراسان در حدیثان نرسد بیخ و بن و آنکه  
 نیز در حدیثی در حدیث کفرین سیر عید حدیث که سوان در حدیثان در حدیثان در حدیثان

در حدیث  
 خراسانی

در حدیث





گفتند فایده اعمال و نیل نماند از فکار آسانی معجز در مولود هر چه است در دست و فایده جوانی و خدمت گم و  
 عدم گشته اند که خواجه آنجا سب بر روز <sup>خیر از می نیاید</sup> ششم کور با همه <sup>لا محذور صادق</sup> مقدر خود است  
 زیاده و غیر از آنکه <sup>در حساب</sup> حساب و در باب <sup>همه را می رسد</sup> همه را می رسد <sup>لا محذور صادق</sup> پس از این آیات <sup>مخبر</sup>  
 در این است و همین که که آخرت <sup>و همه را می رسد</sup> ایمان <sup>در روز</sup> در روز <sup>و همه را می رسد</sup> که در دست <sup>که در روز</sup> که در روز  
 اجتماع و استعداد بسیار با نفس خویش <sup>و همه را می رسد</sup> که در دست <sup>که در روز</sup> که در دست <sup>که در روز</sup>  
 در امید و نظام <sup>و همه را می رسد</sup> که در دست <sup>که در روز</sup> که در دست <sup>که در روز</sup>  
 چنان آید که <sup>و همه را می رسد</sup> که در دست <sup>که در روز</sup> که در دست <sup>که در روز</sup>  
 در این تمدت و رسالت و علمها <sup>و همه را می رسد</sup> که در دست <sup>که در روز</sup> که در دست <sup>که در روز</sup>  
 چرا که <sup>و همه را می رسد</sup> که در دست <sup>که در روز</sup> که در دست <sup>که در روز</sup>  
 و تصدیق این معیار <sup>و همه را می رسد</sup> که در دست <sup>که در روز</sup> که در دست <sup>که در روز</sup>  
 خود و در دست <sup>و همه را می رسد</sup> که در دست <sup>که در روز</sup> که در دست <sup>که در روز</sup>  
 احسان و محبت <sup>و همه را می رسد</sup> که در دست <sup>که در روز</sup> که در دست <sup>که در روز</sup>  
 از خود و <sup>و همه را می رسد</sup> که در دست <sup>که در روز</sup> که در دست <sup>که در روز</sup>  
 که این سید است <sup>و همه را می رسد</sup> که در دست <sup>که در روز</sup> که در دست <sup>که در روز</sup>  
 و فاضل <sup>و همه را می رسد</sup> که در دست <sup>که در روز</sup> که در دست <sup>که در روز</sup>  
 از این <sup>و همه را می رسد</sup> که در دست <sup>که در روز</sup> که در دست <sup>که در روز</sup>  
 که این <sup>و همه را می رسد</sup> که در دست <sup>که در روز</sup> که در دست <sup>که در روز</sup>

و همه را می رسد

فایده

هم از این قضیه را چنین گفته بجز (در بعضی کتب است این فلور سید اب کور) و آنرا صده بیست  
 متر شتر بود (چون که این بدان اندر بود مگر صاحب بیان آن بود و پس از آنکه باب و بلاد از  
 ایشان شدند و وقت طبع و تشریح آنست در بلاد نواحی و تقسیم نوشته (در بعضی  
 کتب است) و آنها را در خوار خوار (در بعضی کتب است) و اگر شتر تمام این قضیه را که گفته اند  
 در بعضی از نواحی آن اعتبار است منوط به صفات بزرگوارهاست و در آن است این در بعضی  
 در زنده و تمام علماء آنها سیرت از نواحی و نواحی است اولاد آنها اسلام از اهل بیت و  
 آنرا از زمین که طبع از راه (در بعضی کتب است) که گوید که آنرا صاحب زبان اندر بود  
 در بعضی کتب است و نیز گفته اند و متوجه آنست استبداد و احتیاج بود همه این  
 که فی آن کتب است سیرت است که در بعضی از نواحی که هم شتر است بدو است و علم نالی  
 در بعضی کتب است  
 آنچه حرارت تجرد و انانیت و انانیت و انانیت و انانیت و انانیت و انانیت و انانیت  
 در بعضی کتب است که سیرت است و برین امر است و انانیت و انانیت و انانیت و انانیت و انانیت  
 اصول و اساس بغایت عدت و قیام و اقامت و اخذ ملائمت از این جهت بیشتر و عمارت و انانیت  
 مدد کوفت آن جنس که بخواهد از آن منع بود و تصدق در مجلس و مساجد و جاه  
 انکار سیرت بنویسد که انانیت است و انانیت و انانیت و انانیت و انانیت و انانیت  
 از نواحی بیشتر و هر چه است این سیرت است و تا هر چه است که در این عهد و زمان نوشته  
 و در بعضی کتب است که انانیت است و انانیت و انانیت و انانیت و انانیت و انانیت

در این طریقی علم را با کمال در دست آورد و بعد از آن علم و مفاخر و سرفراز  
و کفایت این امر بر سر نهاده و این معنی را در برهنه نشان دادند و بزرگان آنان را نیز  
تقدیر نمودند و این را در اولی روز از ایشان میخواستند و معلوم است که اینها نیز در مفاخر و  
تقدیر را از امور بر تقدیر و محفلت کیم و معارف به تیر و نشان و ملاقات و بجا آمدن و مکرر  
و مکرر میباشند و در این طرف اول از آنجا رفت و اولیای که در آن مفاخر  
مردم با برادرش است. بعد از آن در مفاخر خراسان و مردم اکبر اورنگستان است  
و در آن طرف معبد یغانی است که در آن طرف است و در آن طرف است (حدیثی است)  
و قامت القیامه) و این علم در دست رفته مبارک و برزنی شده و مردم او را در کشته و در بین  
عن ترسم کشته (قلمروان قائم در مهران) و کوه تپه و کوه تپه کبریا که از انچه علمای  
بزرگ از این دولت است و چون او را در دربار الکتوبه فریاد و شریحه یغانی پسند  
و نمایندند همین جانشینان بود و با سر که عالم فارسی بود از مسایر این حال سخت تر  
که معابد و کشته است و امامت کتیبه بود و در میان کبریات است و در این  
بمندان که میان اختیار پیش در حقیقت است و کبریات است و در میان کبریات و در میان  
را و بر سر شهر و شهر و در میان را بر علیه کبریات است و در میان کبریات و در میان  
و در این باب در مفاخر و مفاخر اگر از استان را از کوه و در میان کبریات و در میان  
مفاخر خراسان را با بر علیه کبریات است و در میان کبریات و در میان کبریات و در میان

در این

در این مفاخر و مفاخر  
و در میان کبریات و در میان  
و در میان کبریات و در میان

--	--	--

۷۰/ سعادت و شوق بگردانیدن و این نخستین امانت بود که در حکومت شیخ و صف بر عهده او بود

حضرت باب عظیم دارد و در این باب...

سعادتی ایجاب میکند و در عهد از جانب مدبر معتمد حضرت امام موسوی کجیته نجات در بار

تقصیر حال و تقصیر احوال حضرت امام موسوی در روز سینه در عهد عیاش حضرت محمد زکریا را

از حضرت گرفته با قدر از امانت و آثار زنده رحمت بر بیان در شام شیخ میرزاکی در غن حرات

برهان برقم خایه یافت و سید کاتم در آن جهان تیغه در نقشه حال عدم المال حضرت گفت

که عزم زحماتش بدل باقیات کردیم و در حضور باریک نگاه و خضرت برده تار در صفهان بود

چنان گفت از حقیقت مشاهده نگاشته میگردد...

در فصل این احوال حضرت باب عظیم تقسیم مسافرت بیان کند مظهر و نور و قدر از حرکت همین

مگر فرموده است باب الباب و در مع الطاهر تعبت از عظیم و در باره اینج حدیث جاری و

تغیر از این بعضی در خطب و مناظرات نزدی زاده شاه قاجار سلطان ایران و عاقل بر آن

و آثار صدر عظیم کنیز خود که بنظر ظهور مآب را یاد شاه و وزیر برسانند و در مع الطاهر یعنی

بجای عظیم این بوقیع رفع مخاطب و غیره که اوله عزیمت...

با علی آقا و مصطفی که ما بر ما و جعلناک طعنا بنا و در مع الطاهر یعنی...

و آنکه حضرت در ملک و مع الناس معلم مسکون شهر

و این سفر سابق اکثر آثار مبارکه را در این شهر است که بدانکه در این شهر است

سلف خود بسیار شده و در ازوره لهران آثار مبارکه را در این شهر است

۷۱

چون از شاه سلطانی زمان برضی نیش در دربار رسید بود واقعات و رخاقتا در پیشتر عرض و بشمار  
 ما بجهت و اولاد انکیست و تمام خستیا مملکت نصیب عظیم محول و اولاد بعد از این قلم برین اقا تر که شرح  
 آن خویشم در این است خوشتر را یکی در اولاد یعنی و بجهت مملکت حرفان و مستوف از آن خطاب  
 بنامید است و با شاه نیز در این طریق در سه طریقت میداشت و اراست فاضل وزیر اهلدار بود  
 در آن ایستد قلب با شاه بکاتب که متوجه نزد او در آن اراست با بیلاب و  
 پیش تخت برسد و اندر همین که در جرم نجوم اعصاب و استادان بخت اقا تر  
 در کتب فارسی و تاجه باران از کتب و اشارت با این علمت و خبر این است را مانم کن  
 گفت که پس با بیلاب و عظیم و مدعی لرزیه بر بجهت نفع از آن آیات و عیانت استخ  
 ز شوی نیز از خود مجتهد بزرگ که در آن و سایر علماء و اراست با بخت رسانیدند و چون بجهت متواتر  
 در عظیم بگردد افتد چون از لهرانی بعد نیاید هر یک پس از زهد و اصرار اراست با این مبلغ و  
 تشریح را با کند شده و مدعی لرزیه از بجهت است که در عادت و در عمارت است که  
 حضرت معتمد در صفات عراق عرب و مخصوصا در کفر الکوفه که در روز اوله از عازم  
 عراق عرب و عیانت عالیت کردید و بخت شده لکن این عادت را که بر کفر الکوفه را  
 بطور حضرت بهایم در بلاد اسلام قبول است چون اول بطور طاین از این روز در علف حجاست  
 سوره معون علی اراست در همین آن در روز از اراست که در حقیقت مطلع و آگاه بجهت و حق هم داشته  
 که بجهت مدعی لرزیه از عازم عراق عرب شده با جمال است که حضرت باب عظیم از بجهت اراست  
 آن عیانت و کفر الکوفه خواهد است پس از روزی برانی و غیر با عیانت آن که در سابقه است و است

۷۲

از پیشتر نزد خود نگه داشته ام شمار داد و چون عمار از عرض گفت عمار سر از کمر مافیه

مهم سعادت و پیش نهاد بر درگاهار ضعیف و محضاً بگویند که اگر از کزونه تا مسکینه در نزد دوله لغت

از رعایت کردن در این غلبه مدعی واقعی مدینه و از لغت و نظیر اینها در لغت معتبره و دیگر

صدمات کثیره که در عرض برادران معتبره خبر از ره این معنی در طبع همان گفت و بروایت

عالم برده و در این کتاب عمار عراق در عرض راه میسر میباشند همان یک ستم در این معنی است

از منقذ بر مهم

دین معنی را اداره در این خلیف مدعی نظایر منوع عظیم سوس داشته و در کتب است و با اینکه اداره

در کتاب مدعی نظایر را نامانانی تر از آنکه در ادب این حدیث معتبر آن رقم نواح یافت داشته بجز کتبی است

در این کتابه گفت حافظه اش نمودن کرده و مدعی نظایر است و هر سید بود که در طبع آن بود

مقدمه و باقی کتاب در آن در وقت از مدعی نظایر از غیر نظایر و معتبر است و مدعی داشته

با مدعی کتاب بسیار کتاب نیز از شناخت و مقصد و تصور در یافت آنهم نه مان آنست تا کتبی آن

تفاوت است که آن با کتبی است یا سایر مومنان از این آثار از احتیاط نامیام غیره بگویند

از این که بعضی است عراق خوب نیز آمده یافته باشد و مردم هر مرزای جان کاستی نیز

از مدعی هر کتاب میان مدعی نظایر از مدعی نظایر منوع عظیم هر فاشی خود و دیگر در این کتاب

و این مدعی نظایر از آثار بسیار کتاب و از مدعی نظایر هر جز اول که معتبر آن در چهار

خود گفته و در این کتاب است

حاج احمد معتبر است تا کتبی در این کتاب است و در این کتاب است

در این کتاب است تا کتبی در این کتاب است و در این کتاب است

بعون مکه چیزی بود و در چند نفر از آنها بود...  
 میرزا اسیر و میرزا محمد مع بازرگان و غیره و سایر...  
 و در این زمان...

در کنگی میرزا... کنگی را که یکی از...  
 و در این زمان...

و در آنکه در این زمان...  
 و اظهار رفتار غیره از آن حضرت...  
 و بیضا و...  
 آن حضرت بیگفت...

و بیضا و...  
 آن حضرت بیگفت...

و بیضا و...  
 آن حضرت بیگفت...

و بیضا و...  
 آن حضرت بیگفت...

و بیضا و...  
 آن حضرت بیگفت...

و بیضا و...  
 آن حضرت بیگفت...

و بیضا و...  
 آن حضرت بیگفت...

و بیضا و...  
 آن حضرت بیگفت...

و بیضا و...  
 آن حضرت بیگفت...

و بیضا و...  
 آن حضرت بیگفت...

و بیضا و...  
 آن حضرت بیگفت...

در این زمان...

عقوبات خاصه خود نزد کس آنکه ما حضرت سید ابی طالب و زینب علیها السلام در میان کس حضور داشته باشند چون حضرت در آنروز  
 آنس فرات بر حال مبارک و نعمت عظیمی طلب بکنند و بنهانی بدارم که تا از درجه حاجت ستردها باشد  
 درجه این نویسد که خیال جان و تن است به دل انجامی و ز شاره خود داد بر بایوم سایر نیز در تحویل با این  
 بواسطه چنان فرست که نوزم رهجو و عجز نیکه درین از انصاف مکتب در خود و این مثلا سب مستطاب و روح  
 زنگانه گفته بد قوت حرامیه اگر چه مکرر این قسمت اخیر در نزد علی محمد ثانی و کن نظر ما برین  
 حکم در آنجا که سید زینب در قطع ایام تلاطم تبرکاتش بر حق و با محبت خاکه در همین نوبه از آن  
 این سب ظاهر آن جهت است مع محسوب میران علی بن اولم احوض واقع گردید

با محبت حضرت سوزین را وقت است چنان است که از سوزین و حجاب محمد نفوذ روح الهی را از سر که حضور  
 داشته اند و ساس آن را همین نکرده که در سینه مع فانی برین افریح قروس و سب کافم انانی  
 و سلیمان فانی سید تبرک را نیز از انان داشته اند و کویا سلی انان که بوم لوف است در کرام رقم بود  
 در کبر رفت ایان نرفت است و چنانکه آنجا نفوذ احوض عرصه اول هدایت کرد از این زود  
 از زنگانه رده صغیف است زیرا که ناسب نامی و معظیم و دفع ترو بار اول احمدت در عروت  
 هر چه که در رده گذرند انان و عطار بیان حدیثی که مانور است قام عفو احوث سبانه در کفر  
 میبود در حال سبکه محمد منس یازد در کثرت خواهد بود این عورت نغس داشته اند  
 در اینجا سبکه جهزت ابع در کفر در واقع عبادت و ادار فرایین ملک و اشغال مرور نیز عادت  
 عیب و این در خوب غالب و بی عیب است از خنوع و تنوع و نام عبادت و غیره از  
 حکمت است منمو زود که محمول بود بلکه از انجمله عذر رضا و لکه در جسم حضرت که



نور انوار کبریا بفرستد و در همین سال بر نایب مندر رسد در عین حیوانه در آن  
سال در این جمیع حالات و صنوع و صناعات حضرت ذکرم را درید و با زبان و عین گفت  
در این باره این کسب نیز از برای من است و با آنکه در آنجا در هر روز در وقت حضرت  
تجلی از آنجا که تار در عین حضرت فرستد و در عین آنکه در آنجا در وقت ایستاد  
زین کسب و بیاعتقال نیز و عین در آنجا در عین کجا نشان و در عین آنجا در وقت ایستاد  
عین آنجا در حال در آنجا در عین آنجا در حال که عین در عین آنجا در وقت ایستاد  
زین کسب و نشان را بلند و در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در وقت ایستاد  
این کسب را در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در وقت ایستاد  
بهر عین آنجا در وقت ایستاد در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در وقت ایستاد  
در عین آنجا در وقت ایستاد در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در وقت ایستاد  
در آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در وقت ایستاد  
بنا بر عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در وقت ایستاد  
از آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در وقت ایستاد  
در آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در وقت ایستاد  
بنا بر عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در وقت ایستاد  
از آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در وقت ایستاد  
در عین آنجا در وقت ایستاد در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در وقت ایستاد  
بنا بر عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در وقت ایستاد  
از آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در عین آنجا در وقت ایستاد

یا حق تعالی  
تعالی



۷۶  
و فتوح علی سبب بستند و با جوب و تازیانه پانز در ذرا کفار و مشرکین و کافران را بکسران  
و با کوفن عربانی بکوتونه میباشند و دم در راز کوش برانند حصار بر بخش دراز و در  
کوه و بار و ممدت و بوق در را با آرزو بشود و بعد سوار گردانند در دم از حقیقت است  
در کوه در برف کرد اندو در بار نظاره بکن سوار در دست و این گفته و گفته و در کوه  
سنگ و آب در آن اندو از صفا از بشود و بسیار در صفا که آب بود کلا حلی نام از  
زخمه با رسیان در آن در دست که در راه در را حجه تجارت داشت را بر تاسا در  
دوید و چون شریفان سگر در دست در آن میان از کوه رسید که آنرا این شخص بود  
مهر خاد که ظاهر در دست گفته در دست که در کوه رسید از این شخص نام سوار  
و در این شهر کار خانان عالی خیرانی داد که در کوه تازیان این دوستان و در کوه رسید  
است از این با این در دست کرد ام در حقیقت نزدیک است و بعد در دست خفتن  
شخص کاشان است عاشا و کوه خن شرف در این کوه و در حقیقت شامت و قناعت تن  
سینه در بینه عمارت عالی و عالی و آرد طاقت فراورد و بینه در دست و مقدار است  
دست سینه در بینه بزرگ در این کار است و در کوه عین اقامت و مقام خفتن  
در دم ندارد و با سایر بایان مقامات و کوه در کوه در دست در دست با ب علم و کفایت  
سخت اکثر یافت نمود روح ادیب در دست هر هر رضا و بایان کوه سنگ و کوه  
دوید و هر هر رضا هموار در دست و نظار است در کوه بایان بود در دست  
علم و کفایت هر حرف مهم علم و کفایت هر ادیب تا در کوه سینه هر در دست

در خارج چهار شهر و راه جهان گفت از جهت حال علم و حکم فقد صرفت  
 در تقسیم اتمام اعمال حضرت معصوم علیه السلام و مع اندک سانه حرمین رسیدند و قلم مبارکشان  
 بر آید پس آنرا امر از کفر و باور او رسانیدند و در او ایضا اول ماه جوان سپیدار و  
 درین وقت یک بنام ایران در حضور درین راه و در وقت زود اینها را خوانند سال  
 وزیر نوشته است مدار رحمت است و مندی تا آخر ندارد و در اینجا که رقم یافت حضرت امیر راه  
 در آن وقت حضرت سید که فرمود در آنکه بهیم است و چنانکه هر کسی را از حجاج است بر ما شرم ماه  
 بود در جمیع اعمال فرموده بود فراموش بافر در جهت تکبیر حضرت سید محسن نیز همین در آن وقت  
 در آن وقت سید و سید و فرستادن میداد که بپوشد در یکی از آنکه عرض راه افادت و منیر است  
 در آن وقت یکبار که سفر است آنحضرت از هزار نیکه در کتاب و نام بهیم در آنجا است  
 در آن وقت سید و سید و فرستادن میداد که بپوشد در یکی از آنکه عرض راه افادت و منیر است  
 است در آن وقت یکبار که سفر است آنحضرت از هزار نیکه در کتاب و نام بهیم در آنجا است  
 آن مرد از این حکام آنحضرت بسی استعجاب و استعجاب نمود گفت که این بیعت  
 در خلقت کشور و آنحضرت کردند و هر که رو ناکید معنی که از این سخن تو بود و این  
 و مبارکت بود فرمودند و دیگر میگویند که است تقوه بفرمایند آنحضرت در جواب  
 آنان فرمود که است است سال بر منجور است که در کار رتبت و برودش نما

افعال را مکتوب

بهر نام و با نامش و نما کردیم ایام آید سخن بگردد و در رخ از تم سینه باشد رآیا راهبر  
 در آستانه ام آبا سلام بهم سخن بخوردیم سینه آید و آبا خبر از شن و در الهی هم سینه  
 در هر روز که است آبا مملو و قائم العید و صائم النهار نمیدانم آبا لها شرا و اهلنا اشغال در  
 بر عبادت رو بر کار و سینه که خدا در سوال بر داشته ام آبا همیشه از خوف بخت خدق کننا  
 نادن و در میان نمیدانم همین نور مبارک را بهایع ازنا سیدع حال خویش و نمیدانم گفت و داننا  
 مایع سینه مهر رضا رضی عن از وفات یافت و از دهر بر کنار شما بزرگ تمام در هر روز  
 سینه زودتر با شما بگفت بایم کجاست مستعد بچم بیع از تم بفرده و امانت و دایمت اولی  
 جرت و قدر العید باشد از تم مناسبت نمیدانم و بعد از آنکه باقیضا رعایت اصحاب وقت  
 برکت را از شما تفرین نمیدانم و نحو مستعد با بر تبارتی برداشتم ام آبا سینه و در هر یک  
 یعنی هر روز از ما بودی و در هر یک سینه داشته باشد و آبا سینه که ابواحسن تا جویری  
 در سینه و بو نیز مال الهی از خویش را بر تم تقویض نمیدانم و خویشم مکه سینه در هر یک از من بر  
 بزرگ آدم و پس از رحلت از بر از با بو نیز مکه آدم مال الهی از انا ابواحسن از وقت آن  
 هر روز وقت که من تقویض نمیدانم جویری که در معال کعبه و معال کنان عزرا انا ابواحسن معنی  
 سنا و امانت است در هر کعبه و معال کنان عزرا انا ابواحسن را بعد از رحلت از تم از مال  
 خویش طردم نگذارم که این قصه از سینه و معال کنان سینه نیز در ایت شریک است و کعبه  
 و معال کنان آن زمان مسافر هر روز کنان آن زمان است و مرکز میر کجین امر را اقامت سینه  
 سنا که خیانت هر روز و مالی الهی هر روز و در هر یک سینه از تم با محمد حضرت بر فال سینه

طالون  
هر روز وقت

سینه

زیا چنان شخصی بر خدای تعالی بدین علم مکینه و جنین تمام را میسر نمود و بر هر دو غراب قاهر مستعد بود  
 آنها میزد و در وقت آنکه واقفان را میگردانیدند او بخواست تمام و بر جنین او مهر مردن میخورد  
 و با سبب جراتش همیشه چون تمام میخواست در غار کاشمیر و مقامت با این نام رسیده بود  
 و قال بهیال و غایت خنوع و خنوع بکفران از هر دو است اما هر دو در این کار از حضرت الهی  
 شده و در وقت آنکه حضرت امین آوردند از آنکه از این حضرت باب الحسم ایشان را برتر کردند  
 تا وقت علم از فرموده که هنوز اطلاع بر بر تمام و وقت آن که در وقت آنکه است

والله - امر آنکه آنکه بود که در این طبعه نماند و در این عالم بود که سالی نگردد در وقت آنکه حضرت  
 و در همین بر روی اقطاب باید تا بچنگه بین در یافت انهار و نحو و نماند این بود که  
 و زینکه مطهره در مقامی تعبیه آمدن بعثت و در وقت و نحو و قسیده مدثر و استعین و سه انهار  
 نیز از نظر خود که در نامه بعد حضرت رسالت بر سر صدر یافته است که در پیش آن  
 است با هم در حقیقت این است مبارک بر رقم خورده یافت و یکا این بزرگی از شما بعضی  
 مطهره است که نظر حکمت بالغه در وقت خویش را متذکره و با برادر استعداده چهار بعد

هر چه  
 کلام

نیز مانند و نظر این از خانم الهه عبادت و کتب الهیه مانور است و حقیقت حضرت جبر و حقیقت  
 شده از آنکه در حقیقت بر این دو وطن جمع و نمود بر این دو طرفه چون نسبت خویش است  
 یافت همیشه عظیم در برابر پاکت و جو غار نور نور دور دور و من بنگر و اعتبار و اولاد  
 بعضی بر این ادوات پاکت علامت بر این هنوز دارد از وقت است بر آنکه بگفتند و تعیین بود  
 شده و در این وقت بر این علامت بر این زمانه شده معجزه و معاد است که در اولاد

اجتماع دست بردار و بیاد حقیقت حضرت انفعال مگر ساخته ندارد و فرستند علمای بزرگان چون در  
 موعظه مقام قدرت نامت را یافتند زیرا که گرانست جویب داشته بود که به وقت طوف گنگو واقع بود  
 ملا بر سر عدم جهل امام عالمی را با جمیع موانع علیه آمده بود بر ما میبایست مستحکات مردمان را بکار آید ثابت  
 درین داشته اند زیرا که در اجتماع دست بردار میباید که در موعظه حضرت ترا بجلت و فکر است و از آن  
 که این سیراب را مالین غدا این بیخ بر سر سلطنت در است و درین میان دولت آید از آنجا به این سلسله  
 و همانانی خواهد و این بر ضابط و درین سلسله بر آید و حضرت هر روزش را با سخن گفت  
 و جلالت ضد و نقیض شناسانیدند لکن جلالت و ولایتان را واجب و اولاد آن بود که خود  
 این امر خود را با حق حقیقت فریاد و در خاک میفرستد که کند که در این سلسله در این حضرت  
 باب مکتبی است یا مکتوبی و انصار طمانش حسبتد یعنی است بار جلالت و اولاد خاصه همین قان  
 احوال با سر که تا این مقام الدوله صاحب اختیار است و از آن است و در وقت حکومت فارس بود و اولاد  
 در این امر فکر و نظر لازم بود تا حقش کند و حقوق بعد از او را از وی که در چنین امر صرف انکار و  
 بدلی تعذر کرد و از اولاد در امتحان مکررات و منقحات و در انظار. چندان حرف خود و تنها بقول مدتر  
 گفتند و بعد از آن در مکانی که در این ادوات پشیمان و غیره پیش گرفت لکن چنانچه کرد با نصیحت  
 نتوان چنانچه و دیگر اراده به در امتحان انسان و امتحان انواران بر آن صدمه گرفته است  
 عمر المؤمن و نیز قایم بر سر و در دستش آنگاه که خواهر خدا یا محمد علمای بزرگان حکومت  
 چنین شد و سخن از زهد در میان انداختند و جلالت و اولاد و از این دادند که عمر بار و منجند  
 تا سبزه بودند که در دست و حضرت را تحت انظار و از بزرگان گفته و از خود همه که در دست



ساربان از آنجا که حضرت از بجز تعجب نه در زبان داشتند شکر کردید و نور ارادت بقر در آنجا

گشت و باک احترام آنحضرت را ناپیروز رسانیدند

و در بظرف مملای نکل از آنم نرفته مملای بر این در بر این آنحضرت نیز مناجات و شکر است سید اهل آنجا

و نیز اوله در بر این در حقیقت آنحضرت و اقامه بر این در گشت. سما و راه اعدایت خسته اسلحه سبای یاد آورند

و آناتا جوش خوردن مردم فرو نبرد گرفت چه آنکه بر سر سراز و کلاه سر و کلاه سر حسی اسواق و کلاه

بر این اگمار و کلاه و کلاه آنحضرت در میان نبود

و در طرفه علی و دوزبان که با آنحضرت با مبرات و اکتافه مملای ایران از این تعجب امر بود و در واقع مملای

کلاه تمام بود و شکر است. بعد از آن در روز چهار صیت کلاه را بصفای ایران رسانید. و عطا بر مملای

مملای سراز یکتغیر و تقسیم بری گشته و بقیه در زمان غیر مملای مملای سراز در گشت و کلاه مملای

توجه خلیفین بود در چنین حالی حضرت عزت و کرامت و وجود کرامت محمد حجاج است کرامت در شرف مملای

حضرت در این دوران نیز از آنچه در عرض راه از آنحضرت در بر بود کرامت و اعلام خود را در حجاب

تکوت فارس نور شده که آنحضرت تا سه روز در خانه خویش از نظر این برزلا فیه پس از سه روز در خانه

خویش نور دیده و در راه باید و معیار باز گشته و به مردم معاشرت در این سواته بعد از آن در انحصار سه روز

ایتم تر در نام حضرت اعدا در بدافس و عامر است در فغان و کاسان خویش عزت داران

احسب. و فهم و با مراهنه و اکتافه نیز از امر آسید. و در واقع مملای چهار شده که حضرت از سوزن بد

بمزم رسانیدت توجه نسبت فارس نورمانینه لکن این مخالفت برگز علیو کبریا مینویسند و

در زمین نه جان مسخر بینه که با هنر و موهبت و شرف و در سلوب و محبوب خویش بار ۱۱





من در آن گشته احمد بنانتر را فخر طلب داشته گشتند که این شخص را اگر در این بزرگی در بار برآورد  
 در روز در حضور در حضور در اعلام با حکم آن سلطنت که صورتش با پادشاه است چنین گشته فغان  
 سخن برادر سلام بود است که کسر را بجز نیشمارد حسینانی که غایب افتاد و عفتش در دست مکر است  
 و چنانکه سابقا گشته شد بطلب اوقات از حال طمیر برودن برفت در این سخنان فساد بجز معاین  
 نیز از این در عقب است در سخنان و فراسنان را امر کرد با بیع و لطمه بجزرت را با باز دانه و  
 بی امانت داد در آن چه گشته حاتم که عدالت بیاد است در آنست بوزار بر بار کن بیچاره و گویان  
 برادرش از همه فغانه رخ و تخریب شد در نو جهان برادر و دیگر در سخنان چنین صلح است  
 کردن که بجزرت ما به حال بد گویش هر سید مع کفایت و فغان تسلیم گشته و از وی  
 عقد کرده که اکثرت را از معاشرت و ملاقات مردم منع مباد پس از انجام این معامله  
 بجزرت را به حال تسلیم کند که در هر روز در بار نیز پس مجلس نقض یافت و هر کس با  
 مجلس برود این حال را عقده حسه صفا برآورد دوستی و لب گینه و خینه در دشمنان  
 در آن مجلس از خنده روز باز بجزرت را با را با کوه افکار گفته و گشته که باید در اعلام بجزرت  
 هم در تو به نامه لایق و از نسبت ما نیکه در زمین و پرورش روی میباید یعنی بجزرت را در هر نظر  
 از همه بسیارند بجزرت را در جمع بجزرت را در مجمع ابواب که در جمیع و ساجده  
 بسیار است برود و بکفایت بر صورتش بجزرت را بجزرت را بجزرت را در حالیکه بجزرت  
 سلطنت و معاشرت و طبقات و حیات ما بود و اگر است عیب و از در عام میباید بکفایت  
 تا خیر بجزرت را از هر صفت بجزرت را در دست باید بجزرت در هر شرف بجزرت را

حکومت  
دولت  
را  
بصورت  
مرا

نظامت و تربیت مابین مضامین بانی (مگر که ایضا اناس از استعمار و کلاذ و جوی کینم ازیر نیست بر  
بسیار و از سر بر مانی که در باره او در راه و علم و علم بر نم از بر دانا که است از کس که کلمه زبان است  
در آنکه بر عدالت و در هر دو از اعدیت و منافق رخصت صمیم غایب از دنیا و میان در صایر اعدیه و از کلام  
تو که از هر چه باشد و بر نیست بیه از هر دو که در کس که استیجاب میاید که صفا و صبر و عفت و پاک  
به نظر شود بر این که غنیمت یافته و شکر و سپاس از این که که در آن عوام و اطفال که در آن اعدای کفر است  
در فریشت و ایمان در ایمان و بیخ و ایمان بر در آن و شکر است و عقاید مردم در باره و کفر است  
مختلف بود بر آنکه در هر دو صفا کفر است را باب حضرت محمد بن بکر میاید از این و بهر باب  
بوضات غیر آنکه در هر دو غاص در کس و بیخ بر این است لکن غرض از این است و حکایت  
در این از سخنان لغا بر ولایت نزل بطرحی در این است که بجز است تمام بر همه و در هر دو کفر است  
مست است که چرا کفر است و فریشت را باب بر این است در آن که این غیر مردم در آن است  
بسیار است که در آن و در هر دو کفر است چند نوزده نوزده با ساس مغرب و بر این که باب است  
بسیار است که در آن و در هر دو کفر است در آن که این غیر مردم در آن است  
تمام از کفر است مختلف بود و خلوص نیست و عهدی است در باره کفر است و فریشت است  
آنکه در آن است و چون از حبه و حبه علمای این است که در آن کفر است و فریشت است  
مختلف است که علیه کفر است از این که با حق و اعدای کفر است و در آن کفر است  
مانند بود و صحت نیست و بر آنکه کفر است و کفر است با این کفر است و در آن کفر است  
در آن کفر است و در آن کفر است و کفر است از این که با حق و اعدای کفر است

بعضی امور استوائی برداشت نوشته که حضرت زین العابدین علیه السلام در آن وقت  
 دیده و با خود خوانده و از سایر بزرگان زمین که از علمای عالم بودند و در آن وقت که  
 آن بزرگان زمین علمای عالم بودند تمام آن بزرگان و غیر نام حضرت با سبب عظیم پروردگار بودند  
 چنین ملامت آن محرم را تمام بساط ارتقا یافت پس هرگاه ملاحظه عظیم در پیش هر یک  
 آن بزرگان سیر و در آن شبه آن بزرگان که در آن وقت که از آن بزرگان سادات محرم علیه السلام  
 حضور در سبب علم بود و در آن وقت که در آن بزرگان سادات محرم علیه السلام  
 آنوقت و در سبب علم که در آن بزرگان سادات محرم علیه السلام  
 میاف که شده و در سبب علم که در آن بزرگان سادات محرم علیه السلام  
 رفته بهین طریق شخص عالی در تعیین مایه لایزال که در آن بزرگان سادات محرم علیه السلام  
 در آن بزرگان سادات محرم علیه السلام آن بزرگان سادات محرم علیه السلام  
 از حضرت است ایضا قیود نیز در آن بزرگان سادات محرم علیه السلام  
 حکام عرض را نیز از حکام گنبد حیدر عابدی که در آن بزرگان سادات محرم علیه السلام  
 اعیان سبب سبب امور مساوت آن سبب سبب امور مساوت آن سبب سبب امور مساوت آن  
 در پیش با حضرت موافق خود پس اول و ثاناً بعد از آن حضرت وقت و آن بزرگان سادات محرم علیه السلام  
 آن سبب سبب امور مساوت آن سبب سبب امور مساوت آن سبب سبب امور مساوت آن  
 هم از آن بزرگان سادات محرم علیه السلام که در آن بزرگان سادات محرم علیه السلام  
 در آن بزرگان سادات محرم علیه السلام که در آن بزرگان سادات محرم علیه السلام

حکام

و

ک

ک

سزا بگفتند و الباقی است حال فرزند کبیر کرد و میفهمد که راه اولاد کبیر سست شود و کبریا حضرت ملاقات و محبت

تمامی در هم از غایت عالی اندام و باطن روزی در راه بود که جمعی از شیعیان از راهی از آن گریختند و کبریا حضرت از

سینه زبانه نیز با او بسیار در غایت مسایق گفتند شب خیز بگفتند از آن روزی در راه بود که

زنت بجهت دلخواه از این راه گریخت که تا صبح و عقب آن با نفس واقعه تمام و بیخوابی در راه بود

مورثه سید کبیر حکم و فرمان با دست داد و در عین ملک نامور و باقی است سید باب

در این روز در راه بود و نفسش در راه بود و دست محبت بود که در راه بود و در راه خفته از راه

روز سه شنبه کبریا حضرت فرستاد که در راه بود و در راه بود که در راه بود و در راه بود

عزیزان و صاحب اصابت بود که در راه بود و در راه بود که در راه بود و در راه بود

در راه بود که در راه بود و در راه بود که در راه بود و در راه بود که در راه بود

بسیار با کبریا حضرت در راه بود و در راه بود که در راه بود و در راه بود که در راه بود

باب هشتم در راه بود که در راه بود و در راه بود که در راه بود و در راه بود که در راه بود

عیادت شایسته بود که در راه بود و در راه بود که در راه بود و در راه بود که در راه بود

محمد کبریا بود از مسکن آن قیصر سبوت و شجره نامد معنون و تخریب کرده و تخریب کرده که در راه بود

اقص و طبع آن مسافری که در راه بود که در راه بود که در راه بود که در راه بود که در راه بود

الکتاب یافتند که در راه بود که در راه بود که در راه بود که در راه بود که در راه بود

نخستین که در راه بود که در راه بود که در راه بود که در راه بود که در راه بود که در راه بود

در راه بود که در راه بود که در راه بود که در راه بود که در راه بود که در راه بود

تعبیر نمود و این نیز از نظر در آن است حال آنکه بعضی از عبارات تشبیهی کثیر الذکر است که در  
 کتاب احمد بن محمد بن نصر از آن مراد کرده و در شرح الطبرستان در باب چشم سوال نموده اند که این  
 نازل شد در بعضی در جواب فرمود که بالفطر است که این نیز خیال بر علم و لسان عدم نیست  
 باشد در خود نام باشد و این در است بر آن که آن کلمات از جانب صدق کلمات مذکور  
 در موعظه آمد چنانکه گفته شد سید و والد و شیرا و چون در آن کتاب در است با را مورد نیاز و دولت و  
 ریاست نزد و جنب اندر آن حضرت را بر عدد گفته اند هر کس در است چهار و خفا بر نهاد و در  
 بعد و چهار شش است و در خود در در و در است در است در مردم در است و مکتوب  
 در است بر الطبع است هر که که از آن گفته اند که در است از راه آن در است  
 و تا نکرده باشد بر است و در است و است که این سخن همان بر خود  
 است در شرح در است در است فوق افام علی از قس است با است و است در است  
 و در است چون که این است در است و در است و در است  
 بر است که از نظر آن حضرت بر است و در است که در است علم  
 در است و در است سکونت بر است و در است و در است  
 مان این در است بر است در است و در است که در است  
 و در است و در است علی بن محمد که در است و در است و در است  
 در است و در است بر است و در است و در است و در است  
 در است و در است بر است و در است و در است و در است

کتاب

در

در

فانم ترا در است اقبی اللفت است نیز نظر ناله برنجی برانگه دارد و فایده در هر هرگز است  
است نه با کلف بران حال بود است آثار و ایات و تفایر و خطب و مناجات و مطالب علم

اینکه سینه از است و چه بر آن است و چه در آن است و چه در آن است و چه در آن است  
حضرت عبداللهم فایده از آن است که از فقه و فقار و علم عرب بود در دست است در سال  
سی هزار و آن التم شعرا نازل و نیز و حضرت سید ابوجعفر است در رسالت و علم  
چند آمده است که در کتب و آثار در دست است که مانند آن حضرت رسول نازل فرماید بر آن مقتدر  
و توان است چون خطب و مناجات است که از حضرت باب نازل شد غیر از خطب و مناجات است  
که از ابر است است و در در خول است عبارات است و مضامین این شبهه آثار پیشین  
نیت که آثار عتیقه و عتیقه حضرت سید است و افندق علماء از معتقدین و مشاهیرین نزل

مجلسین به  
و بعد اول آنکه حضرت است و در نزد او که حضرت است و بعد از آنکه در موقع بانی علوم و خطب  
عتیقه خطب حضرت است که بعد از آنکه حضرت است و عبارات است  
شبهه که است و این خطب است که علم خطب است که است از عتیقه بود که  
باز است و معنی است قوم بود و حضرت چهارم آنکه در خطب بود در وقت سوال خطب بود که حضرت  
از آن حضرت است بهر آنکه و لو اینکه آنرا خدای است و روشن یک سطر است است در زمان کلام  
مناسب برای را در قوم بود که بجزه ساز است سکوت حاضر بود و لو اینکه علماء در آن  
در آن وقت حضرت است که در آن وقت حضرت است که در آن وقت حضرت است که در آن وقت حضرت است

فدایان حجت خوب بویید زیرا که در راه خوب و نفس گناه دشمنی کم دارام خوش است و خبر  
نتم عن خلق آنحضرت و قیام و دعوت آن حضرت و دعوت سایرین شامت نماند در وقت  
بهر روزی در رفتند و دستهای ایشان را از آستانه جان پویا برآورد و در کعبه بویید جلوس رفتند و این  
وقت است اولین روز از ایستادگی که این سفر و آنحضرت در آن روز رفتند در آن  
و آنحضرت و بیوهان و عیالی آنحضرت درین سفر و حالت بی وجه ختم امروز آنحضرت مانند کهر در آن  
سایران است و بدقت تمام ملاحظه کردم سفر فراه را بجناب است و در شام است لغو خدا نمود  
در نظر رفتی تا این موعود تمام این گذار شبانه در امرت بعد از آنوقت از آن گوی است و این گذار  
آنحضرت جانشین و در این نیز با هم ایستاد و سواد در میان کعبه جلوس در از آنزل قوم باشد  
نگارند گوید در آنجکه در طرف میروخت حضرت ایستادیم بهر است محرم آنوقت است  
و آنحضرت جانشین با کوه ل و در آن شب یاد آنحضرت نمودی شنیدم این آنرا که در زبان ما که  
باز آنکه حکم گوید با کار حاجت باید نزد آنحضرت حاجت بخواهد در مجلس و مجالس عیالی و از این در آن  
در آن زمان چون تازه در طرح مکتوب در میان دایماریان شهر از روز عیالی است حاجت خواهی صرف  
و نماند آنحضرت در آن مجلس آنحضرت فرموده میگفتند بعد از رفتن در مجلس بسیار چیز در آنجا است بخاکه  
ایستاد این کاتب مجدداً این قصه بر زبانم و چون آنرا مد که واقف بسع هر چه در آن خان گزاد رسیده  
فست این حکم غلط است زیرا که حاجت آنحضرت است ایستادیم باقی در حضرت میزند و ملازمان را  
جواب گفتند که مردم که در آنجا ایستادیم میگویند که در آن روز تمام آنکاره است  
در آنکاره در این و عیالی همه را بگویند میگویند نظر آن کسی را که در آنجا ایستادیم



بم بفرماند که صاحب فطور نایب فورا مقدم گزاید شش خفا که امروز بر منی رفقا لادنگ و

علماء بهر من در آنجا کمال الف و لام و غیره و در خصوص این سیدان نیز فقط ذکر بفرمائید

بنا که با آنکه نایب است که از روح آن سرگذشت ما را کنیم با حجه آقا سید

و صد ششم آنکه آنحضرت این یک قره نظر فرمایید با وجه این در کتب غیر مسیور و در هر کتب

فرد سگون قلم مندرج فرمایید و هر که چیز از اوله موش منقو و صد ششم آنکه عبادت است

در توفه اصر است و چنانکه در کتب دیگر ام مانند عبارت حضرت امیرالمؤمنین درین رساله جبرین است

پس این امر هر آنی این اظهار دانای و حالات در رعیت منقو و خصامی با بنیاد اولاد و صد ششم

دارد و کذا و خارق عادات که از آنحضرت دیدیمه مافوق عوارض است چنانکه در ایام رقاب

در زمان حضرت مری کوم فاروقکم از در عصاحت اگر غیر کولتانی بیدر مشرقه میسر

عرب و نحو حسن موزر باز توان بود که در آنکه نور صفت کبر تمام و در تبه ابرویان

عقل آدم از شانزده و تتر که بگذرد بهتر است و نحو با بسیار آدم در هر کجی فرستاد آنچه تمام

نویسندگان و نحو در هر آنچه بود و علما را آنچه بیس کن باور مزیان و رقم حجه را که

بند مقلد بر که حجه رحیمه و آدم حضرت باب و نحو این بر کما ایچو سانی جوشام اظهار حلا

و نحو مس را در بوی که کن گفته و در آن را دم بینکه رو نبسته و نحو از ناب حجه طرح

و م طرح دارم پس از آنکه از مس طهر در عرشه چون بزا ریدم افاده با بر بار کن را اید سیم

و در آن آدم فرانس تو نوم در باب حجه را کبر فرستاد این از آثار قدرت نور است مع عقیقه

تا سید در آن زمان و ایمان آتیر حجه در حضرت بعد در کجا که از منی گفته است حرکت



بسیار از نایب حسد کوفته عملی از آن در نهان است و در وقت نیل و آتش تزلزل و فساد شان برین  
زدن گرفت با وجود این عالم غیر مستانه که میوه خاخر نشسته است با آب جمع میزد و کرده و نیز در

افسانه  
علمان  
باید

بسیار از نایب حسد کوفته عملی از آن در نهان است و در وقت نیل و آتش تزلزل و فساد شان برین  
زدن گرفت با وجود این عالم غیر مستانه که میوه خاخر نشسته است با آب جمع میزد و کرده و نیز در

بسیار از نایب حسد کوفته عملی از آن در نهان است و در وقت نیل و آتش تزلزل و فساد شان برین  
زدن گرفت با وجود این عالم غیر مستانه که میوه خاخر نشسته است با آب جمع میزد و کرده و نیز در

بسیار از نایب حسد کوفته عملی از آن در نهان است و در وقت نیل و آتش تزلزل و فساد شان برین  
زدن گرفت با وجود این عالم غیر مستانه که میوه خاخر نشسته است با آب جمع میزد و کرده و نیز در

و متادان  
دایره  
تجرب

بسیار از نایب حسد کوفته عملی از آن در نهان است و در وقت نیل و آتش تزلزل و فساد شان برین  
زدن گرفت با وجود این عالم غیر مستانه که میوه خاخر نشسته است با آب جمع میزد و کرده و نیز در

بسیار از نایب حسد کوفته عملی از آن در نهان است و در وقت نیل و آتش تزلزل و فساد شان برین  
زدن گرفت با وجود این عالم غیر مستانه که میوه خاخر نشسته است با آب جمع میزد و کرده و نیز در

بسیار از نایب حسد کوفته عملی از آن در نهان است و در وقت نیل و آتش تزلزل و فساد شان برین  
زدن گرفت با وجود این عالم غیر مستانه که میوه خاخر نشسته است با آب جمع میزد و کرده و نیز در

بسیار از نایب حسد کوفته عملی از آن در نهان است و در وقت نیل و آتش تزلزل و فساد شان برین  
زدن گرفت با وجود این عالم غیر مستانه که میوه خاخر نشسته است با آب جمع میزد و کرده و نیز در

بسیار از نایب حسد کوفته عملی از آن در نهان است و در وقت نیل و آتش تزلزل و فساد شان برین  
زدن گرفت با وجود این عالم غیر مستانه که میوه خاخر نشسته است با آب جمع میزد و کرده و نیز در

کتاب اول  
باب اول  
آن حضرت در بیان سیرت کرم در حق و با فرشیج است حکم  
و علی حواله در آن روزها که از آن فاضله حکم آن که از آن است حیال عفت بر  
سید زین العابدین نامبر این وقت توفیق و پدید آمدن حضرت زین العابدین حضرت با علم  
و قال محرم و سید کلام ما این روز را که در آن وقت است بر خود انفرادی نزد آن

در این زمان که در آن وقت است که از آن فاضله حکم آن که از آن است حیال عفت بر  
سید زین العابدین نامبر این وقت توفیق و پدید آمدن حضرت زین العابدین حضرت با علم  
و قال محرم و سید کلام ما این روز را که در آن وقت است بر خود انفرادی نزد آن

حضرت با علم توفیق در آن وقت است که از آن فاضله حکم آن که از آن است حیال عفت بر  
سید زین العابدین نامبر این وقت توفیق و پدید آمدن حضرت زین العابدین حضرت با علم  
و قال محرم و سید کلام ما این روز را که در آن وقت است بر خود انفرادی نزد آن

و این روز که در آن وقت است که از آن فاضله حکم آن که از آن است حیال عفت بر  
سید زین العابدین نامبر این وقت توفیق و پدید آمدن حضرت زین العابدین حضرت با علم  
و قال محرم و سید کلام ما این روز را که در آن وقت است بر خود انفرادی نزد آن

و این روز که در آن وقت است که از آن فاضله حکم آن که از آن است حیال عفت بر  
سید زین العابدین نامبر این وقت توفیق و پدید آمدن حضرت زین العابدین حضرت با علم  
و قال محرم و سید کلام ما این روز را که در آن وقت است بر خود انفرادی نزد آن

و این روز که در آن وقت است که از آن فاضله حکم آن که از آن است حیال عفت بر  
سید زین العابدین نامبر این وقت توفیق و پدید آمدن حضرت زین العابدین حضرت با علم  
و قال محرم و سید کلام ما این روز را که در آن وقت است بر خود انفرادی نزد آن

شکل  
با  
توفیق  
و  
سید

حضرت  
با  
توفیق  
و  
سید





در این وقت از آن حضرت پرسیدند که چه خبر است بزرگوار  
 حضرت فرمود تا آنکه عاصرتان کنی کبر بحال و خشنی برکت و در حالت جنبه باقی بماند  
 در این وقت گفتم و جان را تا در میان خود و حضرت بایستایم بجا آورده ام  
 برای نماز خوانده ام اگر بکنم و در این وقت معصوم چون آنست که برکت و صفای آن رسیده  
 و آنجا که پیش از این بود هر خان معصوم و دولت عالم و صوفیان داشته است آنجا که صحت  
 ایشان بر آید و با همگان کسیر در نعم و در آن نامه تعدادی از آن عزیزان در آن وقت  
 خداوند که شرح حالش در تاریخ هم خوانده است فرمود و خانه آقا سید محمد امام حسین را که در آن  
 در وقت و نفوذ کرد در میان حاضرین مشایخ و اهل بیت و دیگر فاضلان و اولیایان معصومین  
 و آنوقت سبحان مکان و در هر دو نفر و در آن صاحب است سیرانی در حیات  
 در آن زمان به آن حضرت و این امام معصومین همان جمله گفته است در وقت و قدر است  
 میگویند هر وقت فاصله در ایام بگذرد و در زمان عید و در آن روزی رفته در  
 میدان در آن دهام میگذرد و امام حسین که در آن وقت در آن روز در آن وقت  
 در آن مکان به او و با شکر و در آن وقت در آن پس از ساعتی از آن میدان میگذرد  
 خداوند غیبنا که نشان داده است و فی آنجا که حق خداوند و در آن وقت در آن وقت  
 مجیب است که از آن حضرت و علیه آنجا که میگوید و در آن ایام که ضعیف است  
 مردم برین و در میان آن بر گس در نیاید و فیروز و سایر امتام فرود و در آن وقت  
 در آن وقت که امام حسین در آن روز که در آن وقت در آن وقت

نامه حضرت معصوم  
 امام حسین علیه السلام

در حین ایام  
 معصومین

--	--	--

بر زمین نهادند آنها امام آن میز بد است پس بنشینام را خطه پیش بوی بزرگ که در پیش تالار حلوه است  
 بعد از آن حضرت پس از سفر عرض از خود که ملکیت و قالی ملوک کوی میوه در میان افغان در روز  
 اند که آن عرض از امام جمع یک صد تان اعدا بملوک در وضع میسره بنام این مروج شد از حضرت  
 بعد از آن کوی مروج را بنام مرقه که گفته شد حضرت بپس بود ملکوت در خانه این امام جمع  
 در وقت امام جمع نیز در حدیث احکامات و همان ظاهر مروج بود  
 در گذار به اتفاقات مدعو هنر لایه افغان در شغور و بار کردن گندم و سایر اجناس  
 در سفر فریاد و کفار بگذرانند در کشور و آن حضرت صاحب عظیم دار افغان گشت و حضرت در علم و زبان نامور بود  
 بعد از آنکه امور فرمود و بر زبانش نام را در جوی مزار جوانی بخواست از زبان خویش پس  
 بعد از آنکه در خاک بویس ببادت بالوفای زفانه با بزرگت و شغل در شغال گندم با کوی  
 شکر زبیا و سایر مرند و نامدار نظرین مرستم بود در میان حضرت اب عظیم  
 کما شته ملکوت از آن میدان جور میفرمود و حضرت که شکر کار خویش بود یک نام از  
 نمود و بعد از آنکه مالوار اب در هر شناخت که بیانی است در روز پاریت و در  
 نام که در است پد اختیار گندم را چند رتبه از جوان بپایند خسته و مگر گشت حوالی  
 کرم و یافتیم آنها بر زبان سوارانی افکار و در هر تنی رگاب نام و سنان با خود  
 چون از وضع و حکومتی آن اکثر یافته با سوار امین و در بر زبان با خود  
 و مادامیکه حضرت در رهنا ن بود بر این مکتب است و دل در بر با خود  
 پس از وفات حضرت از رهنا ن و حال با سوار شد بر در این روز و هر جا اول



حضرت برینس فایز علیت عاقبت اللہ در عارضہ فلفلم سرسازن بران برت قرون حضرت  
 و ہندوان کا جہہ منظر کر کے ہزارہ آئینہ امراض و کما ہے جس کو راہی کماہ و کماہ  
 تہ باجہ حضرت ابی ہاشم برلات در ایجاب آدم حکومت خیا کہ گفتہ است برت امام  
 در ہونہ و از جانب میزان لوازم ہزارہ اور ہر کہ

روز نعت کلمہ  
 امام عبد

در امام عبد از حضرت سوال کہ کہ ولید صدق ادعا و حقیقت بنا بیت حضرت در جہ  
 و نمودن اور در نزول آیت مقرر چنانکہ بعد از کلام قائم الدینا نازل میں در ہوتی  
 ساعت لکڑا ہے مبارز آیت ہر از سان و قلم نازل میں امام عبد عرض داشتہ  
 در ہزار ہوا میں سید کبر را لہ معتبر سوزہ کوز نازل و ہم لید ہر ترمی دارم معتبر  
 سوزہ مبارکہ والعصر ہر ہم زمانہ حضرت اے ہر در حال قلم در طاس برکت و  
 معتبر سایر حالہ در نہایت فصاحت و ہوشی سوزہ و ہر فوت در آنہ حال کہ  
 حضرت معتبر کوزیو در ہزار مجلس امام عبد معتبر صورت بند کما کہ مکرورہ امام عبد  
 متوجہ شد کہتہ قدر ائمہ کفتم قائمہ آقا غیر العصر می نویسنہ مبارک ہوا میں حضرت  
 ابی ہر در جواب امام عبد فرمود کسی کہ منکر یا ہر در لیلہ شان من شان ہا  
 ملکات و کیران اور از کار و غیر خالی باز میں اور وہو کتہ امام عبد از نزول  
 فنیہ و ہر مسوت و چنان کہتہ و این قصہ در اصوفان ہر تہ بیخ ایت و بعد  
 اللہ کہ چنان کہ تا الوقت با حضرت ملاقات ہر کہ جو بعد از استماع این کلمہ  
 از حضرت دیدن نمود و مجلس از حضرت اے ملک ہر ایتا است ہوتہ جفاہ

سخنان قضا  
 تا آخرت

در کتاب مستند الدوله بر اثر کثرت در بیان حالات و در کجاسته خواننده مستحق نعم بود در این کتاب  
 است و خلاصه بحث رسالت قائم الدنیا را بر وی معتقد بودیم از این مسئله سوال کرد پس همان  
 مجلس نوح مضع از این است محلی است در این است نوشته فاضله و رسالت فر فر سر مردن نیکو و در کتاب  
 علم تازل و نحو معتقد الدوله که مخطات و دانش بر سر وقت بود از سائیر آن بقشه در وقت  
 است و با وجود در چنین نوبت از آن حضرت که معاد و موم محمد بن عبدالله سلم عبودیت بود بچگونگی  
 از بهترین علمای زمانه در جهت سعادت و غیره که علمای فارس در کجاست خویش سوال در کتاب  
 حضرت زکریا علیه السلام در حضرت اسباب الهی بود که در آن وقت بود از مقامات معتقد الدوله یکی از آنها  
 بود در ولده غیر از اسم که در سفت کتب (عظیم) از زوجه معمار مستقر است آنهم در  
 در رسالت فقه و حدیث بود هر از آن حضرت سوال کرد که آیا تا آنجا معتقد مسیحه است و در  
 علم فقه جمیع است در باب علم یا باک است یا نه است یا او نیست یا نه است یا او است  
 معافانند که این سوال از زوجه معمار فاضله است و در وقت آنجا در آن کتاب است  
 بر او فرمایند است و بعضیها میفرمایند که کسی از مقام ادبیه سوال کرد که آیا  
 در این معارف معتقد یا کیش و معبود است که در آن حضرت است یا نه است در کتاب گفته بود  
 سوال خود که در حدیث هر وقت که در علمای خود به بار می آوریم که حضرت  
 است در جواب فرمود (ما شک میکنیم و شک که در علمای خود است) و دیگر از علمای که  
 آن حضرت در زن که در این حسن در زراعت معنی بود حکما از آنجا بود چون این است  
 مستند معنی که وقت چهار صدم از علمای بزرگ نام دارندند و در این کتاب است

در کتاب مستند الدوله بر اثر کثرت در بیان حالات و در کجاسته خواننده مستحق نعم بود در این کتاب  
 است و خلاصه بحث رسالت قائم الدنیا را بر وی معتقد بودیم از این مسئله سوال کرد پس همان  
 مجلس نوح مضع از این است محلی است در این است نوشته فاضله و رسالت فر فر سر مردن نیکو و در کتاب  
 علم تازل و نحو معتقد الدوله که مخطات و دانش بر سر وقت بود از سائیر آن بقشه در وقت  
 است و با وجود در چنین نوبت از آن حضرت که معاد و موم محمد بن عبدالله سلم عبودیت بود بچگونگی  
 از بهترین علمای زمانه در جهت سعادت و غیره که علمای فارس در کجاست خویش سوال در کتاب  
 حضرت زکریا علیه السلام در حضرت اسباب الهی بود که در آن وقت بود از مقامات معتقد الدوله یکی از آنها  
 بود در ولده غیر از اسم که در سفت کتب (عظیم) از زوجه معمار مستقر است آنهم در  
 در رسالت فقه و حدیث بود هر از آن حضرت سوال کرد که آیا تا آنجا معتقد مسیحه است و در  
 علم فقه جمیع است در باب علم یا باک است یا نه است یا او نیست یا نه است یا او است  
 معافانند که این سوال از زوجه معمار فاضله است و در وقت آنجا در آن کتاب است  
 بر او فرمایند است و بعضیها میفرمایند که کسی از مقام ادبیه سوال کرد که آیا  
 در این معارف معتقد یا کیش و معبود است که در آن حضرت است یا نه است در کتاب گفته بود  
 سوال خود که در حدیث هر وقت که در علمای خود به بار می آوریم که حضرت  
 است در جواب فرمود (ما شک میکنیم و شک که در علمای خود است) و دیگر از علمای که  
 آن حضرت در زن که در این حسن در زراعت معنی بود حکما از آنجا بود چون این است  
 مستند معنی که وقت چهار صدم از علمای بزرگ نام دارندند و در این کتاب است